

مجله زبان و ادبیات عربی (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق) (علمی - پژوهشی)، شماره هفتم - پاییز و زمستان ۱۳۹۶

دکتر محمدجواد سلمانی<sup>۱</sup> (دکتری زبان و ادبیات عربی پردیس بین الملل دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران،

نویسنده مسئول)

دکتر حسن عبدالمهی<sup>۲</sup> (دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

دکتر حسین ناظری<sup>۳</sup> (استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

### بررسی اعتبار شعر جاهلی به عنوان مصدر استشهاد در نحو عربی

#### چکیده

شعر قدیم عربی، به ویژه شعر جاهلی، از مهم ترین مصادر استشهاد در زبان عربی به شمار می آید که نحویون در توجیه و تدوین بسیاری از قواعد صرف و نحوی از آن استفاده می کردند. با توجه به این که پایه و اساس قواعد صرف و نحو مبتنی بر سخن قدیم عرب اعم از شعر و نثر و نیز آیات قرآن کریم است، نحویان از میان منابع استشهاد در نحو (قرآن کریم، کلام عرب، حدیث، شعر و نثر فنی)، در برابر آن ها، متفاوت عمل کردند. بدین معنا که برخی بیشتر شعر جاهلی را برای توجیه قواعد نحو برگزیدند و برخی دیگر، منابع دیگر از جمله قرآن کریم را برای این کار مناسب می دیدند. ما در این مقاله در پی آنیم تا جایگاه شعر جاهلی را در بین مصادر استشهاد نحویان تبیین نماییم و برای نقد و بررسی این موضوع مباحث خود را در سه بخش تنظیم نموده ایم: ۱- بررسی مهم ترین منابع استشهاد نحویان. ۲- تبیین معیارهای اعتبار شواهد نحوی با توجه به دیدگاه های نحویان. ۳- میزان اعتبار شعر جاهلی به عنوان یکی از منابع استشهاد با توجه به معیارها و ملاک های استشهاد نحویان.

**کلیدواژه ها:** استشهاد، قرآن کریم، شعر جاهلی، صرف و نحو، نحویان

#### مقدمه

نحویان برای اثبات و تأیید قواعد نحو، به شواهدی از قرآن کریم و نظم و نثر عرب توجه داشتند، چون که قاعده مند سازی نحو نیاز داشت، یک یا چند نمونه از آن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۲/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۲/۱۱

پست الکترونیکی: 3. nazeri@um.ac.ir 2. abd@um.ac.ir 1. j\_salmani2002@yahoo.com.

در نظم و نثر پیدا شود، تا آن نظریه نحوی، به شکل دستور و یا قانون عمومی درآید، در غیراین صورت، آن ایده و نظریه نحوی رد می‌گردد و دیگر نزد نحویان، چندان کاربرد نداشت. زبان شناسان خصوصاً نحویان، از همان ابتدای تألیف کتاب‌های نحو، برای تأیید گفته‌هایشان دربارهٔ دستور زبان عربی و نظریه‌پردازی دربارهٔ مکاتب نحوی، به جمع‌آوری شعر و نثر روی آوردند؛ تا جایی که، بعدها به اشعار استناد شده، در اصطلاح عربی، شاهد شعری اطلاق کردند. توجه پژوهشگران به علم نحو، در عصرهای مختلف تاریخ و تعقیب شواهد شعری سبب گردید، تا آن‌ها در مسیر تحقیق و بررسی، جمع‌آوری، طبقه‌بندی و شرح و بیان مواضع استشهاد در شعر شاعران قرارگیرند. بدین سبب، نحویان اولیه برای پی‌ریزی اصول نحو، نه تنها به شعر، بلکه به آیات قرآن و کلام فصیح عرب استشهاد می‌کردند. استشهاد به شعر و کلام عرب، تمامی قبایل بدوی و شهری عرب تا چند قرن ادامه داشت؛ به طوری که نحویان فقط به زبان فصیح همهٔ عرب‌های بدوی، روایت اشعار و پژوهش زبان عربی، آن چنان اهتمام می‌ورزیدند که گویی شعر و سخن بادیه‌نشینان تنها مصدر معتبر در قواعد نحو است، و در سایه این تلاش‌ها بود که آن‌ها توانستند لغزش‌های کلامی عرب‌های شهری اعم از: فقها، زبان شناسان، نویسندگان و شاعران شهرنشین را اصلاح نمایند. شاهد شعری، به تدریج در تألیفات اولیه دانشمندان علوم زبان‌شناسی و کتاب‌های نحو عربی، جایگاه برجسته و ممتازی پیدا کرد؛ به گونه‌ای که، طولی نکشید که شاهد شعری به جزئی جدایی‌ناپذیر از تألیفات نحوی تبدیل شد.

ما در این پژوهش قصد داریم، ضمن بررسی میزان اعتبار شعر قدیم به‌ویژه شعر جاهلی به‌عنوان مهم‌ترین مصدر استشهاد نحویان، معیارها و ملاک‌های نحویان برای استشهاد به شعر را از خلال اشعار جاهلی مورد بررسی قرار دهیم. روش کار بدین صورت خواهد بود که در ابتدا مهم‌ترین منابع استشهاد را ذکر می‌کنیم، سپس معیارهایی را که می‌تواند برای استشهاد به شعر نزد نحویان مد نظر باشد، در بخش اول ذکر خواهیم کرد و در بخش دوم نیز، این ملاک‌ها را در شعر جاهلی مطابقت خواهیم داد تا ببینیم تاچه اندازه این اشعار معیارهای فوق را دارد. در زمینه "اعتبار

شعر جاهلی به عنوان مهم‌ترین مصدر استشهاد نحویان " تألیفات مستقلى صورت نگرفته است، ولی در خلال برخی کتب زبان‌شناسی نحو تحت عناوینی از قبیل: "مکاتب نحوی"، "مدرسة الکوفة"، "عصور الاحتجاج في النحو العربي" و "الرواية والاستشهاد في اللغة" به این مطلب اشاره مختصری شده است. هرچند که این کتاب‌ها اشارات گذرایی به منابع استشهاد نحویان داشته‌اند، و منابع دیگر استشهاد از جمله قرآن کریم و کلام عربی در دو مقاله تحت عناوین "الاحتجاج الشعری فی النحو" به قلم یوسف عبود (مجله المعرفة سوریه- شماره ۵۴۸- سال ۴۸ ایار ۲۰۰۹) و "منزلة الاستشهاد بالقرآن الکریم بین مصادر الاستشهاد النحویة" به قلم دکتر محمد عبدالله عطوات (مجله التراث العربی- مجله فصلیه تصدر عن اتحاد الكتاب العرب- دمشق العددان ۹۹ و ۱۰۰- السنة الخامسة والعشرون- تشرين الأول ۲۰۰۵- رمضان ۱۴۲۶) مورد بحث قرار گرفته است، ولی به نظر می‌رسد که تاکنون تحقیق مستقلى در این زمینه انجام نگرفته است تا به صورت تفصیلی اشعار قدیم عربی علی الخصوص شعر جاهلی را به عنوان مهم‌ترین مصدر استشهاد بررسی کند. در این تحقیق، ما در پی پاسخگویی به این سؤالات هستیم: ۱- مهم‌ترین مصدر استشهاد نحویان در توجیه قواعد نحو کدام است؟ ۲- معیارهای اعتبار شواهد شعری با توجه به آرای نحویان چیست؟ ۳- شعر جاهلی چه تعداد از معیارهای مذکور را دارد؟ ۴- آیا شعر جاهلی به عنوان مهم‌ترین منبع استشهاد نحویان از نظر سندیت و صحت و سقم مورد تأیید است؟

برای دست یابی به پاسخ این سؤالات، این مقاله را در سه بخش تنظیم کرده‌ایم:

- ۱- بررسی مهم‌ترین منابع مورد استشهاد نحویان.
- ۲- تبیین معیارهای اعتبار شواهد نحوی با توجه به دیدگاه‌های نحویان.
- ۳- میزان اعتبار شعر جاهلی به عنوان یکی از منابع استشهاد با توجه به معیارها و ملاک‌های استشهاد نحویان.

### مهم‌ترین منابع استشهاد نحویان

مهم‌ترین مصادر استشهاد نحویان، در شعر، اشعار شاعران دوره‌های قدیم به‌ویژه اشعار جاهلی، و در نثر، آیات قرآن کریم، سخنان فصیحان عرب، ضرب‌المثل‌ها، حکمت‌ها و کلام شایع عرب بود. استشهاد به سخن فصیحان عرب، به‌ویژه بادیه نشینیان از قبایل قیس، تمیم، اسد، هذیل، کنانه و طی منسوب نزد دستورنویسان نحو رایج بود؛ بنابراین اولین منبع استشهاد نحویان، اشعار شاعران قدیم بوده است. دومین منبع استشهاد، آیات قرآن بوده است؛ چرا که نحویان کلام وحی را بهترین و مناسب‌ترین منبع موثق و معتبر برای توجیه قواعد نحو مناسب می‌دیدند و بعضی از آن‌ها، قرآن کریم را بهترین مرجع و درست‌ترین سند در کشف قوانین و استخراج اصول نحوی می‌دانستند و بر آن تکیه می‌کردند. برخی دیگر نیز، شعرشاعران قدیم را در کنار منابع دیگر یعنی آیات قرآن برگزیدند. سومین منبع استشهاد، کلام فصیح عرب بود که عمدتاً نحویان سخنان فصیح را از میان قبایلی انتخاب می‌کردند که در فصاحت و بلاغت معروف و مشهور بودند مانند قبیله قریش که در آن زمان فصاحتش مشهور بوده است. چهارمین منبع استشهاد، احادیث پیامبر اکرم (ص) بوده که برخی از نحویان استشهاد به حدیث را جایز می‌دانستند و برخی دیگر جایز نمی‌دانستند و معتقد بودند که چون احادیث نقل به معنا شده برای استشهاد مناسب نمی‌باشد، ولی برخی دیگر از نحویان به احادیث رسول خدا (ص) استشهاد کرده‌اند. نحویان از میان منابع استشهاد در نحو (یعنی قرآن کریم، کلام عرب، حدیث، شعر و نثر فنی) متفاوت عمل کردند و این عملکرد متفاوت نشان از دودستگی و اختلاف میان آن‌ها داشت. مثلاً سیبویه در کتاب به هزار و پنجاه بیت استشهاد کرده است، ولی بیشترین استشهادش، به شعرشاعران قدیم به‌ویژه شعر جاهلی بوده است؛ و پیروان وی که غالباً از طیف مکتب بصره هستند، در تبیین مسائل نحوی، بیشتر از شعرشاعران عصر جاهلی و مخضرمین، اسلامیین عرب استفاده می‌کردند. اما در مقابل این طیف، پیروان مکتب کوفه به شعر شاعران همه دوره‌ها حتی به شعر مؤلّدین و محدثین استشهاد نموده‌اند. این اختلاف سلیقه در میان نحویان کوفه و بصره در روش

به کارگیری از شعر و نثر برای توجیه قواعد نحوی سبب شد، تا پیروان هر مکتب راه و روشی خاص را در مسائل نحوی درپیش گیرند؛ به عنوان مثال، کوفیان در بنای قواعد نحوی یا بنای قواعد علمی که باید از صحت و کلیت برخوردار باشد، موضعی اتخاذ کردند که بر نقض فهم آنان دلالت داشت. آن‌ها در بنای قواعد نحو، عبارات و اشعار شعرای عرب شهری و همچنین عبارات و اشعار شاذی که بر سر زبان عرب فصیح جاری شده بود، همه را با هم جمع‌آوری نمودند و به این ترتیب به مخالفت قواعد و معیارهای بصریان پرداخته و قواعد آنان را به غلط و خطا نیز متصف نمودند.

سیوطی در این باره می‌گوید: اگر کوفیان به بیتی برخورد نمایند که در آن، یک نمونه جواز مخالف اصول پیدا شود، آن بیت را اصل قرار می‌دهند و برایش چندین باب معین خواهند ساخت (سیوطی، ۱۳۵۹: ۸۴). او نیز گفته است: «عادت کوفیان بر این است که وقتی با واژه‌ای در شعریا کلام نادری از عرب مواجه می‌شوند، برای همان، بابی و فصلی قرار می‌دهند» (سیوطی، ۱۳۱۲: ۴۵/۱). همین امر باعث شد که نحویان مکتب بصره به شواهد شعری کوفیان توجه نکنند و راه خودشان را در نگارش قواعد نحو عربی دنبال کنند.

با نگاهی به کتب نحویان، به ویژه الکتاب سیبویه، درمی‌یابیم که آن‌ها در استنباط و استخراج قواعد نحوی، عمدتاً از شعر قدیم استفاده می‌کردند؛ و شعر را در مرتبه اول قرار می‌دهند و بعد از آن، آیات قرآن کریم و نثر عرب را برای توجیه قواعد نحو قرار می‌دهند. قرار گرفتن شعر در ردیف اول مصدر استشهاد، نشان می‌دهد، علمای نحو، شعر را بهترین معیار برای توجیه قواعد نحو می‌دانستند، چون که شعر درحافظه‌ها ثبت و ضبط می‌شد و ماندگاری آن بیشتر از دیگر مصادر استشهاد مانند نثر، خطابه و حدیث بود؛ بنابراین شعر قدیم عربی یکی از مصادر نحویان برای استشهاد بشمار می‌رود و در جایگاه اول قرار دارد.

## معیارهای اعتبار شواهد نحوی

### ۱- قرار داشتن شاعر در محدوده زمانی استشهاد

نحویان در تدوین قواعد نحوی فقط به شعر شاعرانی استشهاد می‌کردند که در محدوده زمانی استشهاد قرار دارند. این محدوده زمانی، از عصر جاهلی یعنی حدود دویست سال قبل از بعثت پیامبر اسلام (ص) شروع می‌شود و تا نیمه قرن دوم هجری ادامه پیدا می‌کند. در این دوره، استشهاد به شعر و نثر عرب، تمامی قبایل بدوی و شهری عرب را در برمی‌گرفت، و اکثر نحویان به زبان فصیح و معتبر، روایت و پژوهش زبان عربی در این عصر اهتمام می‌ورزیدند و آنرا به‌عنوان منبع استشهاد در قواعد نحوی به کار گرفتند. اما برخی دیگر از دانشمندان بر این عقیده هستند که محدوده زمانی استشهاد به شعر و نثر تا اواخر قرن چهارم هجری در میان بادیه نشینان ادامه داشته است. طبق این تقسیم بندی، نحویان به جز قبول شواهد موجود در عصر جاهلی در میان عرب بادیه نشین و شهرنشین، هر شاهد را قبول نمی‌کردند، و فقط آن شواهد شعری را می‌پذیرفتند که تا اواخر قرن چهارم هجری فقط از عرب بدوی ونه متمدن نقل شده باشد.

دستورنویسان نحو، در استشهاد به شعر، شاعران را هم به اعتبار میزان حجیت شعرشان در استشهاد به آن، به این شکل تقسیم بندی کرده بودند: شاعران جاهلی مانند: امرؤ القیس و اعیسی، شاعران مخضرم که هم عصر جاهلی وهم اسلام را درک کرده بودند، مانند: لبید و حسان بن ثابت، شاعران اسلامی که در صدر اسلام بودند، مانند: فرزدق، جریر و شاعران مولدین و محدثین مانند: بشّار بن برد، ابوالعتاهیه، ابونواس. آن‌ها درباره صحت استشهاد به دو گروه نخست، نظری یکسان داشتند و نسبت به گروه سوم موضع میانه و بینابین برگزیدند، ولی درباره گروه چهارم معتقد بودند که استشهاد به شعرشان جایز نیست (اصفهانی، بی تا: ۲۰۹/۳ و ۲۱۰).

### ۲- اصالت شاعر

نحویان عمدتاً شواهد شعری را از میان شعرای اصیل انتخاب می‌کردند و از شعر شاعران شهرنشین قرن سوم و چهارم هجری خودداری می‌کردند؛ زیرا اعتقاد داشتند

اینها زبانشان بر اثر اختلاط با اقوام دیگر فاسد شده است. به همین خاطر، برای نحویان مهم بود که در مقوله استشهاد به شعر، شاعر آن بادیه نشین باشد و اگر شاعر شهری است حتماً متعلق به دوره قبل از نیمه قرن دوم باشد، و یا اگر اهل بادیه است، منتسب به کدام قبیله است. گاهی نحویان در استشهاد به شعر تنها به ذکر نام قبیله اکتفا می‌کردند و از شاعر اسمی نمی‌بردند، چون آنقدر آن قبیله مهم بود دیگر نحوی ضرورتی نمی‌دید تا نام شاعر را ذکر کند.

این اتفاق نظردر میان دانشمندان نحو وجود داشت که کلام و یا شعری مناسب استشهاد است که از زبان یک عرب اصیل بیان شده باشد و نزد عرب به خصوص قبایل فصیح زبان مشهور باشد، تا اینکه در معرض اتهامات و یا خرده گیری‌های برخی منتقدان نظیر اصیل نبودن شاعرو یا گم نام بودن سراینده قرار نگیرند. در واقع، آن‌ها به دنبال شاعران اصیل و نژاده عرب بودند که در بادیه، صحرای عربستان به دور از ملل غیرعرب رشد و نمو کرده‌اند و حیات و زندگی عادی‌شان را تماماً در بادیه سپری کرده باشند، تا اینکه هم زبانشان از گزند لحن (اشتباه) محفوظ بماند و هم لهجه‌شان با لهجه غیر عرب و شهرنشینان مخلوط و فاسد نشود (عباس حسن، ۱۱۱۹: ۱۲۷).

مهم‌ترین دلایلی که باعث شد تا زبان شناسان و نحویان از استشهاد به شعر برخی از شعری که در عصور استشهاد زندگی می‌کردند، روی برگردانند، عبارتند از: ۱- بکارگیری الفاظ و عبارات ناشناخته برای عربها. ۲- لغزش‌های زبانی و ضعف لغتی در گفتار شاعر. ۳- استفاده از الفاظ غریب و نامأنوس در شعر شاعران شهرنشین. ۴- صنعت و تکلف در شعر (غالب وراق، ۲۰۰۳: ۸۱).

### ۳- شهرت شاعر

در باب استشهاد به شواهد شعری، نحویان میان شعری که گوینده آن مشخص باشد، با شعری که سراینده آن معلوم نباشد، و نیز بین شعری که گوینده آن گمنام باشد، با شعری گوینده آن مشهور باشد، خیلی تفاوت قائل بودند. چون این اتفاق نظر در میان دانشمندان نحو وجود داشت که کلام و یا شعری را بیشتر مناسب استشهاد

می‌دانستند که از زبان یک شاعر مشهور بیان شود و نزد همه عرب‌ها، به خصوص قبایل فصیح زبان مشهور باشد، تا اینکه در معرض اتهامات و یا خرده‌گیری‌های برخی منتقدان قرار نگیرند.

مسأله شهرت شاعر برای نحویان آن قدر اهمیت داشته که حتی گاهی آن‌ها به شعر شاعرانی که در محدوده زمانی استشهاد قرار نداشتند، به خاطر شهرتشان استشهاد می‌کردند که در اینجا به چند نمونه از این موارد اشاره می‌شود:

- زمخشری در کشف به شعری از ابوتمام استشهاد می‌کند و در توجیه این اقدام خود چنین می‌گوید: «او، اگرچه در زمره شعرای جدید است و در زبان به شعرش استشهاد نمی‌شود، اما چون از دانشمندان زبان عربی است، من سخنش را به منزله روایتش تلقی می‌کنم و آن را می‌پذیرم. مگر نمی‌بینید که دانشمندان هرگاه می‌گفتند: دلیل بر این مطلب بیت کتاب حماسه است، دیگران قانع می‌شدند، زیرا به روایت و درستی آن اعتماد داشتند (زمخشری، بی تا: ۲۲۰/۱).

- جاحظ می‌گوید: یونس بن حبیب به سخنان موالی استشهاد می‌کرد، و همراه با او، عده‌ای از نحویان نیز، به شعرهای مولدین (نوگرایان) استناد می‌کردند، همانطور که ابوعلی فارسی به این شعر ابوتمام استشهاد کرده است (فارسی، ۱۹۶۷: ۱۰۲).

مَنْ كَانَ مَرَعَى عَزْمِهِ وَهَمُومِهِ  
رَوْضُ الْأَمَانِي لَمْ يَزَلْ مَهْرُومًا

(دیوان ابی تمام، ۲/۲۹۱)

"هر کس عزم و اراده و همتش را در باغ آرزوها بچراند، همیشه لاغر و نحیف نخواهد بود"

- از دیگر نحویان محمد بن حسن نجم المله والدین الاسترابادی مشهور به رضی است که برای تأیید درستی قواعد نحوی، به شعر هم استشهاد می‌کند؛ وی در کتابش، ۹۵۷ نمونه شعری آورده است. بیشتر این نمونه‌ها، از شاعران جاهلی، مخضرم و اسلامی است که به شعرشان استشهاد می‌شده است. شکی نیست که کتاب رضی از نمونه‌های شعر محدثین (نوگرایان) خالی است. البته سراینده‌گان برخی از این ابیات، گمنام هستند. ریشه این گمنامی، یا همان پنجاه بیت موجود در الکتاب سیبویه است،



یا از نمونه اشعار سراینندگان پس از دوره محدثین است تا زمان خود رضی که دانشمندان از استشهاد به آن خودداری کرده‌اند. با وجود این، گاه برخی نمونه‌های شعر محدثین را که نحویان به آن اعتماد نمی‌کنند، هم در شرح کافیة رضی می‌بینیم. از جمله در بیتی از ابونواس در باب مبتدا و خبر بدان استشهاد می‌کند (ابن عقیل، بی تا: ۱۹۱):

غَيْرُ مَا سُوفِ عَلَيَّ زَمَنٍ      يَنْقُضِي بِالْهَمِّ وَالْحَزَنِ

"هرگز نباید بر روزگاری که با اندوه و غم سپری می‌شود، حسرت خورد"

اصمعی می‌گوید: «شعر بشّار بن برد آخرین منبع استشهاد نحویان است و سوگند به خدا اگر بشّار از لحاظ زمانی، متأخر از دیگر شعرا نبود، من او را بر بسیاری از آنان ترجیح می‌دادم» (ابن قتیبه، ۱۳۶۴: ۲۷۹) و ابن میاده، ابن هرمة، رؤبه، حکم خضری و مسکین عذری رکن میانی شعرا هستند (اصفهان‌نی: بی تا: ۱۷۴/۲).

بنابراین شهرت شاعر در میزان اعتبار شعر او مؤثر بوده، همچنان که میزان اعتبار شعری که گوینده آن شخصی گمنام باشد، با شعری که گوینده آن نامشخص است، متفاوت است و حتی برخی از نحویان استشهاد به شعری را که گوینده آن معلوم نباشد، جایز نمی‌دانند، مگر اینکه به فصاحت کلام گوینده آن اعتماد راسخ داشته باشند و یا برایشان ثابت شده باشد که قائل آن فردی موثق و مورد اعتماد است. شاید دلیل آنکه نحویان استشهاد به شعر مجهول النسب را جایز نمی‌دانند، نگرانی آنهاست از این که امکان دارد آن شاهد نحوی، ساختگی، و یا از یک محدث (شاعران نوگرایی عصر عباسی) و یا از زبان کسی بیان شده باشد که به سخنش هیچ اعتمادی نیست (انباری: ۱۹۶۲: ۵۸۳/۲). علمای نحو، بسیاری از شواهد شعری را فقط، به خاطر نامشخص بودن سراینده آن رد می‌کردند و آن را کنار می‌زدند. به عنوان نمونه، مبرد (۲۸۵هـ) درباره بیت زیر در کتاب سیبویه

مُحَمَّدٌ تَفَدَّ نَفْسَكَ كُلُّ نَفْسٍ      إِذَا مَا خِفْتَ مِنْ أَمْرِ تَبَالَا

"ای محمد هرگاه از حقد و عداوت کسی بترسی هرکسی باید به تو مدد

برساند"

(سیبویه، ۱۹۷۷: ۴۰۹/۳) می‌گوید: چون سراینده آن مشخص نیست، پس نمی‌توان بدان استشهاد کرد» (مبرد، ۱۹۶۵: ۱۳۲-۱۳۳). البته شاهد در این بیت فوق حذف حرف لام امر از فعل "تَفَد" است. زجّاج (ت ۳۱۱ه) نیز، از استشهاد فرأء به برخی از شواهد و شعرهای مجهول النسب ایراد می‌گیرد، من جمله از این بیت (زجّاج، ۱۹۸۸: ۴۱۸/۲):

وَ كَأَنَّهَا بَيْنَ النِّسَاءِ سَبِيكَةٌ  
تَمَشِي بِسُدَّةٍ بِيهَا فَتَعِيُ

(فرأء، ۱۹۵۵: ۳۸۹/۱)

"گویی آن زن در میان زنان بسان شمشوی از نقره است درحالی‌که به طرف درب خانه‌اش با حالتی خسته در حرکت است"

وی در این باره می‌گوید: «اگر می‌دانستم که صاحب این شاهد کیست و یا شاعر آن، از کدام قبیله است و آیا جزء شاعرانی است که می‌توان به شعرش استشهاد کرد یا خیر، هیچ اشکالی نداشت. شاهد در بیت فوق فعل "فَتَعِي" است که "تَعِي" اصل آن "تَعِي" بوده و حرکت یا به ماقبل منتقل شده و دو یا درهم ادغام گردیده و در نهایت به شکل "تَعِي" درآمده است؛ بنابراین، برای ما نحویان شایسته نیست به صرف شنیدن جمله (انشدنی بعضهم) (شاعر این گونه برای ما سروده است) آن شاهد شعری را معیار و ملاک برای تأیید قواعد نحو و تثبیت اعراب آیات قرآن کریم قرار دهیم و یا آن را با کلام وحی مقایسه کنیم» (زجّاج، ۱۹۸۸: ۴۱۸/۲).

عده‌ای از پژوهشگران جدید، از جمله سعید الافغانی، دکتر عبدالعال سالم مکرم و محسن آل یاسین نیز بر این باورند که ذکر نام سراینده شعر، برای تدوین قواعد نحو، یک ضرورت حتمی است. آن‌ها خواستار خارج کردن همه شواهد شعری از دایره منابع استشهاد نحوی هستند که سراینده‌گان آن بطور دقیق مشخص نیست.

#### ۴- فصاحت و بلاغت شعر مورد استشهاد

قرآن کریم زمانی بر پیامبر اکرم (ص) نازل شد که زبان عربی در اوج فصاحت و بلاغت قرار داشت و عربها به گنجینه هنری و شعرهایشان فخر فروشی و مباحثات می‌کردند. از آنجا که رسالت قرآن کریم هدایت بشریت به سوی معبود بی همتاست و کلام وحی از یک ویژگی خاص و بی نظیر برخوردار است و در فصاحت و بلاغت

آن هیچ تردیدی وجود ندارد، و شعر عرب هدف دیگری غیر از کلام وحی را دارد، طبیعتاً قواعد نحو باید مطابق قواعد قرآن باشد.

سیوطی از فرآء نقل می‌کند که عرب‌های عصر جاهلیت، هر ساله در موسم حج، به زیارت خانه خدا می‌آمدند. قریش، در این فرصت، زبان‌های مختلفی را که مسافران به آن تکلم می‌کردند، می‌شنید و بهترین آن‌ها را برمی‌گزید. در نتیجه این آمیزش و انتخاب، زبان آنان از الفاظ زشت و کلمات ناخوش آیند عاری شده و فصیح‌ترین زبان عرب گردید (سیوطی، ۱۳۵۹: ۸۳).

ابن فارس در این باره می‌گوید: «قریش فصیح‌ترین قوم عرب در زبان و پاک‌ترین آن‌ها بود و خداوند هم آن‌ها را از بین تمام عرب برگزید و حضرت محمد (ص) را از قریش و قریش را متولی خانه خود قرار داد. قریش با این که در زبان فصیح و دقیق بودند باز با ورود گروه‌ها و جماعت‌ها از کلام و اشعارشان بهره می‌بردند و به زبانشان می‌افزودند» (سیوطی، بی تا: ۲۱۰/۱).

دانشمندان نحوی به شعر امیه بن ابوصلت استشهاد نمی‌کردند و درباره ابو قیس رقیات گفته شده که زبان شعرش فصیح و مورد وثوق نیست (ابن جنی، ۱۹۵۲: ۳/۲۹۵ و ۲۸۲). همچنین از نظر اینان، حطیئه شعرش زاده ذوق و طبعش نبود (اصفهان‌بی، بی تا: ۱۶۰/۴). اصمعی به شعر ذو الرمه استشهاد نکرده است (مرزبانی، ۱۳۴۳: ۲۶۶) و گفته شده قحیف عامری نه زبانش فصیح و نه شعرش مورد استشهاد است (سیوطی، ۱۳۱۲: ۲۱۹).

سیوطی می‌گوید: «بسیاری از شعرا بی که نحویشان شعرشان را از دایره استشهاد خارج کرده‌اند، جزء شعرای متقدم بوده‌اند، ولی چون زبانشان فصیح نبود، نحویشان به اشعارشان استشهاد نمی‌کردند، با اینکه، برخی از آنها، نسبت به دیگر شاعران که به شعرشان استشهاد می‌شد، برتر بودند» (سیوطی، ۱۳۱۲: ۷۰).

##### ۵- تأیید شاهد شعری با قرائت‌های مشهور و مقبول قرآن

از آنجا که شعر نسبت به قرآن قدمت دارد، علی القاعده باید ساختار قرآنی از جهت دستوری براساس اصول حاکم بر شعر و نثر عربی رایج آن زمان باشد، و

قرائت قرآنی به ویژه قرائت‌های شاذ باید با شواهد شعری سنجیده شود، ولی به جهت آن که قرآن کلام خداست و حتی کتابت و تلاوت آن هم معجزه است و حرکات تک تک حروف آن هم توقیفی است، در موارد فراوان، علمای نحو سعی کردند که شواهد شعری را با آیات قرآن تأیید و تقویت نمایند، آن‌ها در کنار شواهد نحوی، نمونه‌هایی از کلام وحی را آورده‌اند و آن شاهد شعری که با قرائت‌های قرآنی هماهنگ باشد، نزد آنان از اعتبار بیشتری برخوردار بود. به عنوان مثال، قاعده منصوب بودن فعل مضارع مقرون به فاء سببیه بعد از رجاء و حمل آن بر تمنی در نحو آمده است. این قاعده از قرائت حفص درباره آیه شریفه وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صَرَحًا كَعَلِي أَتَبْلُغُ الْأَسْبَابَ \* أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى (غافر ۳۶-۳۷) (و فرعون گفت ای هامان برای من قصری بلند بساز، شاید من به آن راهها برسم، راههای [دستیابی به] آسمان‌ها تا از خدای موسی اطلاع حاصل کنم) اخذ گردیده که در آن فعل "فأطلع" به نصب قرائت شده است؛ چنانکه به این بیت نیز اشاره شده است:

عَلَّ صُرُوفَ الدَّهْرِ أَوْ دَوْلَاتَهَا      تُدَلِّنَا اللَّمَّةَ مِنْ لَمَاتِهَا  
فَتَسْتَرِيحَ النَّفْسُ مِنْ زَفَرَاتِهَا      وَتُنْفَعُ الْعُلَّةُ مِنْ غُلَاتِهَا

امید است که گذر ایام و دگرگونی روزگار، سختی‌ها و ناملایمات را از ما بگرداند و جان از مصائب آن آسوده شده، آتش تشنگی آن فرو نشیند (نک: طبری، ۲۰۰۰: ۸۳/۲۴ و ۶۷/۳۰: اشمونی، بی تا: ۳۱۲/۳).

در این بیت فعل "تستريح" به جهت آنکه جواب برای "عل" واقع شده، منصوب گردیده است. در عین حال که نحویان بصره از قبول این قرائت سرباز زدند و آن را تأویل به رجای بعیده ذکر کرده‌اند، اما فرآه قرائات یاد شده را صحیح دانسته است (نک: طبری، ۲۰۰۰: ۸۳/۲۴-۶۷/۳۰) و به آیه شریفه وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزْكِي أَوْ يَذْكَرُ فَتَنْفَعَهُ الدُّكْرَى (عبس ۳ و ۴) (یا پند پذیرد و اندرز سودش دهد و تو چه دانی شاید او به پاکی گراید) استناد کرده است (عینی، ۲۰۰۲: ۳۱۲/۳).

### ۶- صحت انتساب شاهد شعری به گوینده و عدم جعل و تحریف آن

اگر مبنای قواعد نحوی گفتار عرب اصیل جاهلی اعم از نظم و نثر است، باید قبل از هر چیز اولاً: صحت انتساب این اشعار به گویندگان آن ثابت شود و ثانیاً: اثبات گردد که در این اشعار جعل و تحریفی صورت نگرفته است و گرنه، چه بسا کسانی مدعی شوند که برخی از این اشعار به خاطر وضع قواعد نحوی جعل شده و به شاعری جاهلی نسبت داده شده است و یا اینکه در شعر، تحریفات به گونه‌ای انجام شده که مطابق با قاعده نحوی باشد. به عنوان مثال ابن عقیل در شرح الفیه ابن مالک درباره این بیت

أَعْرِفُ مِنْهَا الْأَنْفَ وَالْعَيْنَانَا  
وَمِنْ خَيْرِ أَشْبَهَا ظِيَانَا

"از آن زن بینی، دو چشم و دو سوراخ بینی را که شبیه به بینی آهوان است، می‌شناسم".  
که سیبویه در الکتاب بدان استشهاد کرده است، نظر دارد و می‌گوید: این شاهد بنا به عقیده برخی از صاحب نظران ساختگی و غیرقابل استناد است (ابن عقیل، بی تا: ۷۹).

هروی و ابن هشام معتقدند که واژه‌های مثنای "العینانا" و "ظیانانا" در حالت نصب با "الف" است، ولی واژه مثنای "منخرین" را در حالت نصب با "یاء" آورده و در واقع، شاعر دو زبان متفاوت از زبان‌های عرب را در یک بیت به کار برده است، و از نظر ابن هشام، به دور است که شاعر عرب، با این شیوه کاربردی سخن براند.

#### میزان اعتبار شعر جاهلی به عنوان منبع استشهاد نحویان

ملاک‌ها و معیارهای استشهاد نحویان به شعر به بهترین وجه در شعر جاهلی دیده می‌شود و ما در این بخش از مقاله، به نقد و بررسی تک تک آن ملاک‌ها، در شعر جاهلی می‌پردازیم:

### ۱- قرار داشتن شاعر جاهلی در معتبرترین محدوده زمانی استشهاد

در بخش قبل گفته شد که نحویان برای استشهاد به نمونه‌های شعری، شعرا را برحسب ترتیب زمانی به چهار طبقه تقسیم کرده‌اند: شاعران دوره جاهلی، مخضرمین، اسلاميون و مولدین. همه نحویان درباره استشهاد به شعر شاعران جاهلی

و مخضرمین اتفاق نظر داشتند، ولی اینان درباره استشهاد به طبقه مولدین دچار اختلاف شدند. در این میان، تقریباً اکثر نحویان به اشعار اسلاميون استشهاد می‌کردند و ابن هرمه (متوفی ۱۵۰ه) را آخرین شاعر دوره اسلامی می‌دانستند که به شعرش استشهاد می‌کردند، اما درباره طبقه مولدین نحویان در اینکه به شعرشان استشهاد نکنند، اتفاق نظر داشتند.

بغدادی در این رابطه می‌گوید: به اشعار طبقه اول و دوم، بالاجماع، می‌توان استشهاد کرد؛ اما طبقه سوم، صحیح آن است که استشهاد به سخنان آنان جایز باشد. این درحالی است که ابوعمر و بن‌علاء، عبدالله بن ابی اسحاق، حسن بصری و عبدالله بن شبرمه در چندین بیت از اشعار فرزدق، کمیت، ذو الرمه و امثال آنان، اشتباه و خطا یافته و بدین سبب ایشان را مورد سرزنش قرار داده‌اند. دانشمندان مذکور، این شاعران را، به دلیل آن که معاصر آنان بوده‌اند، جزو مولدین شمرده‌اند؛ و ما می‌دانیم که معاصر بودن خود نوعی حجاب است (بغدادی، ۱۹۶۷: ۶/۱).

درمورد طبقه چهارم، صحیح آن است که به هیچ وجه نباید به سخنان و اشعار آنان استشهاد کرد. برخی گفته‌اند که به اشعار افراد موثق آنان می‌توان استشهاد کرد. زمخشری از جمله کسانی است که این نظر را پذیرفته و در کتابش "الکشاف" در تفسیر اوایل سوره بقره، به بیتی از شعر ابوتمام، استشهاد کرده است.

با توجه به این تقسیم بندی، شعرای جاهلی در محدوده زمانی قرار گرفته‌اند که به اتفاق همه نحویان استشهاد به شعر شعری که در این محدوده قرار گرفته‌اند، جایز است چه شهری باشد و چه بادیه نشین.

درباره اهمیت و اعتبار این اصل، ابوعمر و ابن‌علاء می‌گویند: اگر اخطل یک روز جاهلیت را درک کرده بود، من هیچ کس را بر او ترجیح نمی‌دادم (محمد عید، ۱۹۷۶: ۱۵۹).

محمد عید نیز می‌گوید: «دیدگاه دانشمندان نحوی ما درباره استشهاد، معیار یا مبنای اصلی داوری قضاوت درباره شعر شاعران، برتری دوره است نه ماده زبانی که

همان کلام و شعر عرب است. عموماً این مقیاس دلیلی است بر اطمینان شان به همه مسموعات (شنیدها) و یا آنچه قبل از نیمه قرن دوم هجری برایشان روایت شده است، و این دیدگاه در موضع گیری دانشمندان نسبت به ماده زبانی و نه خود آن، به اثبات رسیده است (عمر بغدادی، ۱۹۸۶: ۱۶۵).

شاید برخی از مطالب محمد عید قبلاً ذکر کرده، درست باشد، زیرا دانشمندان نحوی سابق ما عموماً به همه شنیده ها و یاروایت‌ها اطمینان نداشتند؛ بلکه به هنگام نگارش و تدوین قواعد نحوی آزادانه رفتار می‌کردند. دانشمندان درباره صحت استشهاد به طبقه شعرای جاهلی و مخضرمین اتفاق نظر دارند. از جمله این شعرا عبارتند از، امرؤالقیس، نابغه ذبیانی، زهیر بن ابی سلمی، أعشی (میمون بن قیس)، طرفه بن عبد، بشر بن ابی خازم و حسان بن ثابت انصاری است.

### ۲- اصیل ترین شاعران در عصر جاهلی

اصیل ترین شاعران متعلق به دوره جاهلی هستند که نحویان در استشهاد به کلام منظوم و منثور آن‌ها شکی به خود راه نمی‌دادند. به عنوان مثال امرؤالقیس یک شاعر اصیل یمنی است که درست است در نجد متولش شده ولی در شمال عربستان زیسته و پدرش ریاست قبیله بنی اسد را برعهده داشته و این قبیله به عنوان یکی از فصیح ترین قبایل عرب بشمار می‌رود و یا شاعران دیگر مانند عنتره و زهیر که در نجد متولد شده‌اند از قبیله غطفان بوده‌اند و یا برخی دیگر همچون نابغه ذبیانی در قلب یک جامعه بدوی زیسته و در دیار غطفان در نزدیکی شهر یشرب رفت و آمد داشته است و یا أعشی در روستایی در یمامه متولد و او یک عرب اصیل و نژاده خالص است و یا شاعری همچون طرفه بن عبد که در بحرین تولد یافته و منتسب به قبیله بنی بکر بن وائل بوده است؛ بنابراین مشهورترین شاعران جاهلی از عرب بدوی بوده‌اند که نحویان برای عدم استشهاد به شعرشان دلیلی پیدا نمی‌کردند.

### ۳- شعرای مشهور و برجسته فراوان در عصر جاهلی

شعرایی که نام آن‌ها در تاریخ ماندگار شده است، خیلی زیاد نیستند. ولی در عصر جاهلی شاعران فراوانی را می‌شناسیم که همچنان معروف و مشهور هستند. در کتب

نحویان، شواهد شعری زیادی از شاعران مشهور و برجسته جاهلی مانند: امرؤ القیس، أعشى، نابغه ذبیانی، زهیر بن ابی سلمی، طرفه بن عبد، لبید بن ربیع، عنتره بن شداد العبسی، عمرو بن کلثوم و شنفری آورده شده است. شاعرانی که شعرشان بر سر زبان‌های شهر نشینان و بادیه نشینان بود و از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یافت و آنها را به عنوان صاحبان واقعی معلقات سبع می‌شناختند. در عصر جاهلی، بیش از یک صد شاعر زندگی می‌کردند، ولی هیچ کدام مانند، صاحبان معلقات سبع معروف و مشهور نبودند، به همین سبب، نحویان در استشهادات نحوی، عمدتاً به آثار معروف ترین شاعران آن دوره استناد نموده‌اند. ما برای بررسی میزان اشعار مورد استشهاد، از این شاعران معروف پنج کتاب برجسته نحوی را بررسی کردیم که نتیجه آن به شرح زیر می‌باشد.

-در "الکتاب"، سیبویه از اشعار امرؤ القیس به بیست بیت، از لبید بن ربیع به هفده بیت، از طرفه بن عبد، به ده بیت، از نابغه ذبیانی به بیست بیت، از عمرو بن کلثوم به دو بیت، از زهیر ابن ابی سلمیه بیست بیت و از أعشى به چهل بیت استشهاد شده است.

-در کتاب "مغنی اللیب"، ابن هشام مصری از امرؤ القیس به پنجاه، از زهیر بن ابی سلمی به هیجده بیت، از نابغه ذبیانی به دوازده بیت، از طرفه بن عبد به پنج بیت، از عنتره بن شداد العبسی به هفت بیت و از لبید بن ربیع به پنج بیت استشهاد شده است.

-در کتاب "شرح الفیه ابن مالک"، ابن عقیل از نابغه ذبیانی به پنج بیت، از امرؤ القیس به هشت بیت، از زهیر به یک بیت، از طرفه بن عبد به سه بیت، از أعشى به هفت بیت و از لبید بن ربیع به سه بیت استشهاد شده است.

- در کتاب "معانی القرآن"، فرآء از امرؤ القیس به هفده بیت، از أعشى به دوازده بیت، از نابغه ذبیانی به چهارده بیت، از عنتره بن شداد العبسی به هشت بیت، از



طرفه بن عبد به پنج بیت، از لبید بن ربیع به ده بیت، از زهیر بن ابی سلمی به شش بیت و از عمرو بن کلثوم به یک بیت استشهاد شده است.

در کتاب "الخصائص"، ابن جنی از امرؤ القیس به سی بیت، از اعشی به ۳۸ بیت، از زهیر بن ابی سلمی به پانزده بیت، از عترة بن شداد العبسی به هشت بیت، از عمرو بن کلثوم به سه بیت، از نابغه ذبیانی به چهارده بیت، از لبید بن ربیع به نوزده بیت و از طرفه بن عبد به هیجده بیت استشهاد شده است.

با این حساب، سیبویه مجموعاً به ۱۱۰ بیت، ابن هشام به ۹۷ بیت، ابن عقیل به ۲۷ بیت، ابن جنی به ۱۴۵ بیت و فرأء به ۶۷ بیت از شعرای مشهور و برجسته جاهلی استشهاد کرده‌اند که در مجموع نسبت استشهاد به اشعار این شاعران مشهور جاهلی از دیگر شعرای مشهور دوره‌های دیگر بیشتر است.

#### ۴- فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین قصاید در شعر جاهلی

برخی از قصایدی که از عصر جاهلی به یادگار مانده است، از جمله فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین قصاید در شعر عربی است. قصایدی که بعد از گذشت پانزده قرن همچنان مورد توجه ادبا و محققان جهان قرار دارد و در مجامع علمی به ویژه در دانشگاه‌های مختلف جهان تدریس می‌شود، و این خود بیانگر اهمیت آن نسبت به دیگر اشعار دوره‌های مختلف است. از جمله اشعار این دوره، معلقات سبع و یا معلقات عشر است که از زیباترین اشعار جاهلی است و برخی همچون ابن رشیق و یا ابن خلدون معتقدند که معلقات، هفت قصیده‌اند که اعجاب عرب جاهلی را برانگیخته‌اند، تا آنجا که آن‌ها را با آب زر نوشته و بر پرده‌های کعبه آویخته بوده‌اند؛ بنا بر این، فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین قصاید در عصر جاهلی وجود داشته و این قصاید مهم‌ترین و معتبرترین منبع برای استشهاد نحویان بودند.

استشهاد نحویان به این قصاید براساس تحقیقات و بررسی‌های به عمل آمده در پنج کتاب نحوی از میزان نسبتاً بالایی برخوردار است. مثلاً سیبویه در "الکتاب" از معلقه امرؤ القیس به نه بیت، از معلقه لبید بن ربیعة به یازده بیت، از معلقه طرفه

بن عبدبه شش بیت، از معلقه نابغه ذبیانی به هشت بیت، از معلقه عمرو بن کلثوم به دو بیت، از معلقه زهیر ابن ابی سلمی به سیزده بیت و از معلقه أعشی به هفده بیت استشهد کرده است. این تعداد بیت نسبت به کل ابیاتی که سیبویه در سراسر کتاب خود به آن استشهد کرده، درصد بسیار بالایی را به خود اختصاص می‌دهد، زیرا سیبویه از میان صدها قصیده و هزاران بیت شعری که در محدوده زمانی استشهد سروده شده است، فقط به ۱۰۵۰ بیت استشهد کرده و از این مقدار ۶۶ بیت آن را از این هفت قصیده برگزیده است و این نشان دهنده اهتمام بسیار زیاد سیبویه در استشهد به شعر جاهلی است.

#### ۵- هماهنگی فراوان اشعار جاهلی با آیات قرآنی در تبعیت از قواعد نحوی

همانگونه که پیش از این گفته شد، مهم‌ترین منابع استشهد نحویان قرآن کریم و اشعار دوران استشهد است و این دو در تثبیت قواعد عربی مؤید و مکمل یکدیگر می‌باشند؛ بنابراین هر چه در این جهت هماهنگی بیشتر باشد، قاعده ی نحوی از اعتبار بیشتر برخوردار خواهد بود، کما اینکه شاهد شعری هم که با قرائت مشهور و مقبول قرآنی هماهنگ باشد، از اعتبار بیشتری برخوردار است. خوشبختانه اغلب کتاب‌ها نحوی در بسیاری از موارد این دو نوع شاهد را در کنار یکدیگر قرار داده‌اند و این هماهنگی در شعر جاهلی به وفور دیده می‌شود. نمونه‌های فراوان آن را در "الکتاب" سیبویه و در "مغنی اللیب" ابن هشام و در تفاسیری همچون "مجمع البیان" طبرسی و "تبیان" شیخ طوسی و "الکشاف" زمخشری می‌توان مشاهده کرد. مثلاً در کتاب، سیبویه در باب ادغام کلمه "نعم" ذیل آیه شریفه **إِنَّ اللَّهَ نَعِمًا بِعِبَادِهِ** (نساء/۵۸) خداوند پندو اندرزهای خوبی به شما می‌دهد) به این شعر طرفه بن عبد استشهد می‌کند (سیبویه، ۲۰۰۹: ۴/۴۴۰):

مَا أَقَلَّتْ قَدَمٌ نَاعِلَهَا      نَعِمَ السَّاعُونَ فِي الْحَيِّ الشُّطْرُ

"پاهایم نعل کننده شتران را حمل نکرده است و این بیگانگان چه نیکو تلاش کنندگان در میان قبیله هستند. به تعبیری دیگر، من همیشه سواره بودم و کسانی که در میان قبیله هستند، همیشه در خدمت ما می‌باشند"

شاهد در بیت فوق کلمه "نِعْمَ" است که حرکت آن همانند "نِعْمَ" در آیه بنا بر قرائت مشهور در آیه مذکور آمده است؛ و یا در کتاب تفسیر مجمع البیان، طبرسی ذیل آیه شریفه *وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا* (گفتیم ای آدم خود و همسرت در این باغ سکونت گیر [ید] و از هر کجای آن خواهید فراوان بخورید) به این بیت از امر و القیس استشهاد می‌کند (طبرسی، ۱: ۱۳۳۹/۸۴).

بَيْنَمَا الْمَرْءُ تَرَاهُ نَاعِمًا يَا مَنْ الْأَحْدَاثِ فِي عَيْشِ رَعْدٍ

"در حالی که انسان را در ناز و نعمت می‌بینی و از حوادث در امان است و در زندگی پر از ناز و نعمت بسر می‌برد"

شاهد نحوی در آیه قرآن و بیت فوق بنا بر قولی "رَعْدٍ" است که آن مصدر و به جای صفت قرار گرفته و به معنی اسم فاعل است.

#### ۶- قضیه انتقال در شعر جاهلی

از آنجا که شعر قدیم، به‌ویژه شعر جاهلی، مورد استناد و استشهاد دانشمندان علوم متعدّد از جمله مفسران، زبان‌شناسان، نحویان، علمای بلاغت و دیگران بوده است، قطعاً این اشعار باید از حیث صحت و سقم مورد تأیید می‌بود؛ و گرنه علمای بزرگ و برجسته به آن‌ها استشهاد نمی‌کردند؛ بنابراین، برای عالم نحوی، قبل از هر چیز، باید صحت انتساب شعر به شاعر آن ثابت شده باشد و شبهه‌ای در این خصوص وجود نداشته باشد تا بتواند برای قاعده سازی نحو از آن استفاده کند؛ و از آنجا که ما در صدر اسلام، و در عصر اموی، و حتی در اوایل عصر عباسی کسی را سراغ نداریم که گفته باشد فلان شاعر نبوده و یا در شعر فلان شاعر جعل و تحریف صورت گرفته است، معلوم می‌شود که قضیه انتقال در آن دوران اصلاً مطرح نبوده است و گویی نحویان به هنگام تدوین قواعد نحوی به صحت اشعار اطمینان داشته‌اند و شاید به همین دلیل است که اشعاری که در کتاب‌های نحوی آورده شده، تقریباً همه آن‌ها

مورد پذیرش نحویان بوده است و اختلافات در مورد نحوه قرائت‌های آن هم اندک است. قضیه انتقال را نخسین بار ابن سلام در کتاب "طبقات فحول الشعراء" مطرح می‌کند و می‌نویسد: «چون عرب به روایت شعر، و یاد کرد ایام و اعمال برجسته قدیم خود رجوع کرد، بعضی عشایر مقدار شعرگویندگان و وقایع گذشتگان خود کم دیدند؛ این گروه ها برای آنکه به پای دیگران برسند، از زبان شاعران قدیم خود شعرها ساختند و بعد از اینها راویان جعلی بودند که به اشعار شاعران افزودند» (ابن سلام، ۱۹۵۱: ۳۹-۴۰).

قضیه انتقال در شعر جاهلی، نظر محققان جدید اعم از غربی و عرب را نیز به خود جلب کرد. خاورشناسانی همچون نولدکه، آوارد، گلدزهریر، درنبرگ، مویر، باسیه، بروکلمان، مرگیو، لایل، نیکلسون نسبت به کلیت شعر جاهلی ابراز شک و تردید کردند و به دنبال آن‌ها، مصطفی صادق الرافی از نویسندگان جدید و معاصر عرب این موضوع را مورد بررسی قرار داد و جانشینش طه حسین به این شک و شبهه‌ها دامن زد.

مستشرقین معتقدند که عوامل متعددی در انتقال شعر دخالت داشته است که مهم‌ترین آن‌ها به نظر آنان عبارتند از:

- ۱- مبارزات سیاسی: قبایل برای پرافتخار نشان دادن گذشته خود و خراب کردن چهره قبایل مخالف، اشعاری را جعل کرده و به شعرای خود نسبت داده‌اند.
- ۲- وابستگی‌های دینی: یهود و نصاری برای آن که گذشته دینی خود را درخشان نشان دهند، اشعاری را جعل و به شعرای خود همچون سموال و عدی بن زید نسبت داده‌اند و همچنین مسلمانان برای آن که وانمود کنند که افکار دین حنیف ابراهیم در جزیره العرب منتشر بوده، اشعاری جعل و به شعرای خود همچون امیه بن ابی الصلت نسبت داده‌اند.
- ۳- قصه گوها برای جذاب کردن و واقعی نشان دادن قصه‌های خود اشعاری را جعل کرده‌اند.

۴- راویان به انگیزه‌های مختلف از جمله کسب درآمد، اشعاری را جعل کرده و به شعرای قبایل مورد نظر نسبت داده‌اند.

۵- رقابت علما و راویان در حفظ اشعار و بیرون کشیدن قواعد صرفی و نحوی از آن‌ها، گاه به جعل اشعار از زبان شاعران کهن و ادارشان می‌کرد تا بدان استشهاد کنند و ادعای خود را بر کرسی بنشانند.

همانگونه که کاملاً مشهود است آنچه را که مستشرقین در خصوص این عوامل گفته‌اند، صرف ادعاست؛ اما اینکه این عوامل واقعاً موجب جعل و تحریف در شعر جاهلی شده‌اند، نیازمند به ارائه دلایل متقن و محکم می‌باشد.

مستشرقان و طه حسین و امثال وی چند دلیل را بر انتقال شعر جاهلی ذکر کرده‌اند که به ظاهر مهم‌ترین و قوی‌ترین آن‌ها دو دلیل زیر است:

۱- آنچه به نام شعر جاهلی به دست ما رسیده به لغت عدنانی و لهجه قریش است و لغت عدنانی در بسیاری موارد با لغت حمیری فرق داشته است، و حال آنکه، شاعران جاهلی تقریباً همه از قبیله غیر قریش و از مردم یمن بوده‌اند.

۲- تصویری که قرآن کریم از حیات جاهلی ارائه می‌دهد با تصویری که شعر جاهلی ارائه می‌دهد متفاوت است بنابراین اشعاری که به شعرای جاهلی نسبت داده می‌شود امکان ندارد درست باشد.

#### پاسخ به دلایل

۱- زبان ادب جاهلی همان زبان نمونه‌ای است که لهجه قریش بر آن غلبه داشته و این زبان در آن ایام، در میان همه قبایل رایج بوده است، خصوصاً ساکنان عربستان شمالی و مرکزی، و همه آن را می‌فهمیدند، بنابراین، اگر شعری در این لهجه به یکی از شاعران قبایل یمن مانند امروالقیس نسبت داده شود، در صحت آن جای تردیدی نیست.

۲- با توجه به اینکه هدفی که قرآن کریم برای آن نازل شده، با هدفی که شعرای جاهلی از شعر خود در پی آن بوده‌اند، کاملاً متفاوت است، طبیعتاً تصویری که هر کدام از حیات جاهلی ارائه می‌دهند با یکدیگر متفاوت خواهد بود؛ مضافاً به این

که در بعضی جهات نقاط مشترکی هم دارند. مثلاً همانطور که در قرآن به مسأله غنی و فقیر، مردانگی و بخشش اشاره شده است، در شعر جاهلی هم، به ویژه در شعر صعالیک این امور مورد توجه قرار گرفته است.

بنابراین، دلیل متقنی برانتحال در شعر جاهلی آنگونه که طه حسین و امثال او گفته‌اند، وجود ندارد؛ و تحریفات جزئی که به سبب برخی عوامل ممکن است در شعر جاهلی رخ داده باشد، مانع استشهاد نحویان به این اشعار نشده است و اگر مسأله انتحال در آن زمان مطرح بوده، یقیناً نحویان به آن اشاره می‌کردند و در کار خود وسواس و دقت بیشتری داشتند.

#### نتیجه

با توجه به آنچه گذشت، روشن می‌گردد که:

- شواهد شعری، پایه و اساس وضع قواعد و دستور زبان نحو بشمار می‌روند و تأثیر بنیادی در قاعده‌مندی علم نحو دارند. در این زمینه، شعر جاهلی، با توجه به قدمت تاریخی آن، یکی از مهم‌ترین مصادر اساسی برای نحویان بشمار می‌رود و از جایگاهی خاصی برخوردار است.

- اکثر نحویان علی‌الخصوص سیبویه به عنوان پیشوای نحویان و پیروانش در مکتب بصره معیار تدوین قواعد نحو را شعر می‌دانستند و حجم گسترده‌ای از کتاب‌های نحوی خودشان را با اشعار قدیم پر کرده‌اند.

- با تعیین محدوده زمانی استشهاد، نحویان شاعران را در چهار گروه طبقه‌بندی کردند و اجماع نظرشان دراستناد به اشعار سه طبقه اول ملاحظه می‌شود، ولی استشهاد به اشعار طبقه آخر یعنی چهارم که متعلق به دوره عباسی هستند را نمی‌پذیرند و این امر نشان می‌دهد که هر چقدر شعر به دوره معاصر نزدیک می‌شود، در نزد نحویان از جایگاه و اعتبار کمتری برخوردار است و هر چه قدر شعر قدیمی‌تر باشد، از اعتبار بیشتری برخوردار است.

- دستورنویسان نحو به شعر شاعران مشهور جاهلی عنایت داشتند و این توجه در کتاب‌های نحویان که مملو از استشهادات به شعرهای قدیم خاصه شعر جاهلی

است، ملاحظه می‌شود. در کتاب های نحویانی همچون سیبویه، ابن هشام، فرّاء، ابن عقیل و ابن جنّی بیشترین استشهاد به شعر شعرای مشهور جاهلی مشهود است. مضافاً به اینکه، در این میان، نحویان سعی می‌کردند به شعری استشهاد نمایند که شاعر آن مشخص باشد تا اینکه نظریه آن‌ها درباره قواعد نحو بنا به دلایلی همچون گم نام بودن سراینده زیرسؤال نرود.

- نحویان به اصالت شاعری که به شعرش استشهاد می‌کردند، اهمیت می‌دادند و بیشتر به دنبال شاعران بادیه نشین اصیل بودند. انتساب شاعر به قبیله‌ای که به زبانشان اعتماد راسخ داشتند باعث می‌شد نحویان دیگر در استشهاد به شعر آن شاعر دریغ نکنند و هیچ چیزی مانع آن‌ها نمی‌شد که از استشهاد به شعر شاعر اصیل کوتاهی کنند.

- یکی دیگر از معیارهای نحویان برای استشهاد به شعر شاعران، فصاحت و بلاغت در کلام بود. فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین شاعران در عصر جاهلی زندگی می‌کردند و نحویان عملاً اشعار برخی از شاعران را فقط به خاطر فصیح نبودن زبانشان از دایره استشهاد خارج می‌کردند.

- ارزش و اعتبار شعر مورد استشهاد قرار گرفته به این است که انتساب آن به گوینده‌اش درست باشد و شعری که گمنام و یا قائل آن نامشخص باشد، برای نحویان اعتبار چندانی ندارد. لذا علمای نحو عمدتاً تلاش می‌کردند تا به شعر شاعران استشهاد کنند که شک و شبهه‌ای در انتساب به گوینده آن نداشتند و برایشان کاملاً مشخص بود که شعر از کیست و یا متعلق به کدام قبیله عرب است.

- قواعد نحو عربی علاوه بر اینکه با شاهد شعری ثابت می‌شود با آیات قرآن نیز مورد تأیید قرار می‌گیرد. حال اگر ساختار قرآنی از جهت دستوری براساس اصول حاکم بر شعر و نثر عربی باشد به آن شعر اعتبار و ارزش بیشتری می‌دهد. شعرهای دوره جاهلی نیز از این قاعده مستثنی نیست و اکثر آنها با قواعد حاکم در آیات مطابقت می‌کند هم در بُعد دستوری و هم در بُعد معنای واژگان و مفردات.

- شک و تردیدهایی که درباره صحت شعر جاهلی از سوی منتقدان عرب و یا مستشرقین بیان شد، از میزان اعتبار و ارزش تاریخی این اشعار نمی‌کاهد، با وجود اینکه، شعر جاهلی از طریق روایت بدست ما رسیده و در میان راویان، کسانی بودند که شعر می‌ساختند و به شاعران جاهلی نسبت می‌دادند، ولی در مقابل، عالمان و شعرشناسان معتمدی بودند که با ماهیت و سبک شعری آشنایی کامل داشتند و سره را از ناسره به خوبی تشخیص می‌دادند، بدین ترتیب می‌بینیم که این نوع شک و تردیدها در برخی اشعار، نباید مارا به انکار اصل شعر جاهلی بکشاند؛ زیرا درستی بیشتر این اشعار قطعی و مسلم است، لذا این اشعار می‌توانند به عنوان منبعی برای استنباط قواعد زبانی حاکم بر زبان عربی در عصر جاهلی، مورد استناد و استشهاد قرار گیرند. قواعدی که مایه بقای زبان عربی تا عصر حاضر شده است؛ به‌ویژه که قرآن کریم نیز، با آن زبان، یعنی زبان عربی در عصر جاهلی نازل شده است و بر جاودانگی آن افزوده است؛ بنابراین، شعر جاهلی، همواره توانسته جایگاه خودش را در اصول و مبانی قواعد صرف و نحو عربی حفظ کند و همچنان یکی از منابع مهم استشهاد نحویان تلقی گردد.

#### کتابنامه

۱. قرآن کریم. ترجمه: فولادوند.
۲. اصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین. (بی‌تا). الاغانی. تصحیح: احمد الشنقیطی (بی‌جا).
۳. ----- (بی‌تا). الاغانی. بیروت: موسسه جمال الطباعة.
۴. اسد، ناصر الدین. (۱۱۱۹م). مصادر الشعر الجاهلی، مصر: دار المعارف.
۵. ابن سلام، محمد بن سلام الجمحی. (۱۹۵۱م). طبقات فحول الشعراء تحقیق محمود شاکر. مصر: دار المعارف.
۶. ابن قتیبه، محمد عبدالله بن مسلم. (۱۳۶۴ق). الشعر والشعراء. احمد محمد شاکر. قاهره: دار احیاء کتب العربیه.
۷. ابی تمام. (۱۹۸۲م). شرح الصولی. دراسة و تحقیق د. خلف رشید نعمان. کویت: مؤسسه الخلیج للطباعة و النشر.



۸. ابن هشام، مغنی اللیب. (بیتا). سوریه: چاپ البابى الحلبي.
۹. انباری، ابوالبرکات. (۱۳۸۰/۱۹۶۱م). الانصاف فی مسائل الخلاف بین النحویین البصریین و الکوفیین.. تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید. مصر: مطبعة السعادة.
۱۰. بغدادی، عبدالقادر بن عمر. (۱۹۶۷م/۱۳۸۷ق). خزانه الادب و لب لباب لسان العرب. تحقیق عبدالسلام هارون. قاهره: دار الکاتب العربی للطباعة و النشر.
۱۱. زجاجی، ابوالقاسم عید الرحمن بن اسحاق. (۱۴۱۷ق/۱۹۶۶م). الجمل فی النحو. تحقیق و شرح: علی توفیق احمد بیروت: موسسه الرساله.
۱۲. زجاج، ابواسحق بن ابراهیم بن السری. (۱۹۸۸م/۱۴۰۸ق). معانی القرآن و اعرابه.. تحقیق د. عبدالجلیل عبده شلیبی. بیروت: عالم الکتب.
۱۳. سیوطی، جلال الدین. (۱۳۵۹ق). الاقتراح فی علم اصول النحو. الدکن. چاپ دوم. حیدرآباد.
۱۴. ----- (بی تا). الاقتراح فی علم اصول النحو. دکتر احمد محمد قاسم. بی جا: نشر ادب الحوزه.
۱۵. ----- (۱۳۱۲ق). الاقتراح فی اصول علم النحو. هند. چاپ دهلی نو.
۱۶. طه حسین. (۱۱۱۹م). فی الأدب الجاهلی. مصر: دار المعارف.
۱۷. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر. (۲۰۰۰م/۱۴۲۰ق). جامع البیان فی تأویل القرآن. تحقیق احمد محمود شاکر. ریاض: موسسه الرساله.
۱۸. طبرسی. ابوعلی الفضل بن الحسن. (۱۳۷۹ق/۱۳۳۹ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تصحیح و تحقیق حاج سید هاشم الرسولی المحلاتی. بیروت: دار الحیاء التراث العربی.
۱۹. عید، محمد. (۹۷۶م). الروایه والاستشهاد باللغه. دراسه لقضايا الروایه والاستشهاد فی ضوء علم اللغه الحدیث. قاهره: عالم الکتب.
۲۰. عبدالحمید، محمد محیی الدین. (بیتا). شرح الأشمونی بر ابن عقیل. چاپ حلبي.
۲۱. عثمان بن قنبر، ابی بشر عمرو. (۱۴۳۰ق/۲۰۰۹م). الکتاب سیبویه. تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون. قاهره: مکتبه الخانجی.
۲۲. عباس حسن. (۱۱۱۹م). اللغه والنحو بین القديم و الحدیث. قاهره: دارالمعارف..
۲۳. عینی. (۲۰۰۲م/۱۴۲۱ق). شرح شواهد الکبری. تحقیق محمود بن الجمیل. قاهره: مکتبه الصفا.
۲۴. عبدالحمید، محمد محیی الدین. (بیتا). شرح ابن عقیل. چاپ الحلبي.

٢٥. غالب وراق، محمد. (٢٠٠٣م). مباحث فی مشکلات النحو العربی وسبل علاجها: السودان.
٢٦. فارسی، ابوعلی. (١٩٦٩م/١٣٨٩ه). الإيضاح العضدی. تحقیق د. حسن شاذلی فرهود. مصر: مطبعة دارالتألیف.
٢٧. مرزبانی، ابو عبد الله محمد بن عمران. (١٣٤٣ق). الموشح. بی جا: چاپ السلفیه.



الدكتور محمدجواد سلماني (دكتوراه في اللغة العربية وآدابها بجامعة فردوسي مشهد، مشهد، إيران، الكاتب المستول)  
الدكتور حسن عبدالمهي (أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة فردوسي مشهد، مشهد، إيران)  
الدكتور حسين ناظري (أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة فردوسي مشهد، مشهد، إيران)

### قضیة استشهد النحویین بالشعر الجاهلی دراسة تحلیلة نقدیة

#### الملخص

القرآن الكريم والشعر العربي القديم من أهم مصادر الاستشهاد في اللغة العربية التي استفاد منها علماء النحو العربي في تعديد قواعد الصرف والنحو وتدوينها. ويعتبر الاستشهاد بالشعر ركناً أساسياً من أركان هذه اللغة ومادة لها، إذ كان العلماء الأوائل الذين جمعوا اللغة عن أهلها كان الاستشهاد بالشعر حجة لهم فيما يذهبون ويقولون، ويعد هذا منهجاً فريداً تنبه إليه علماء العرب الأوائل ليستدلوا به على قول العرب، وكان المتبع عند العلماء الذين جمعوا اللغة هو الأخذ عن العرب والبدو ثم عادوا إلى تصفية ما جمعوه تنقيحاً وتمحيصاً وقد أضفى بعضهم على كلام العرب قدسية بأنه إلهام من الله تعالى، فكان يجب أن يحاط بالعناية والرعاية. وبما أن هذه القواعد تقوم على أساس الكلام العربي القديم شعراً كان أو نثراً، كما هي قائمة على أساس الآيات القرآنية، فإن النحويين نهجوا نهجهم الخاص في استشهادهم بهذه المصادر بما فيها من القرآن الكريم والكلام العربي والحديث الشريف والشعر الفني ونثره. وهذا يعني أن البعض غالباً استفادوا من الشعر القديم في تعديدهم للنحو العربي بينما يعتبر بعض الآخر القرآن الكريم مصدراً مناسباً للاستشهاد. ولذلك يحتل موضوع الاحتجاج بالشعر على القواعد اللغوية مكانةً رفيعةً عند النحويين واللغويين؛ إذ يؤتى بالشاهد الشعري لتصديق المسائل اللغوية وتوثيق القواعد المستخلصة، فيتزّل لذلك منزلة الأصول القوية الأخرى كالقياس والتعليل وغير ذلك من الأصول النحوية. إذن في هذا البحث حاولنا تحديد مكان الشعر القديم وخاصة الشعر الجاهلي بين مصادر الاستشهاد عند النحويين. ولدراسة هذا الموضوع قسمنا البحث إلى ثلاثة أقسام: ١- دراسة أهم مصادر الاستشهاد عند النحويين. ٢- تحديد وتقييم معايير الاعتبار للشواهد النحوية من منظور علماء النحو. ٣- مدى اعتبار الشعر العربي القديم كمصدر للاستشهاد وفقاً لمعايير علماء النحو و موازينهم.

**الكلمات الرئيسية:** الاستشهاد، قرآن الكريم، الشعر الجاهلي، الصرف و النحو، النحويون